

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

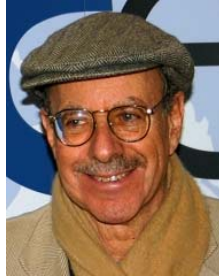
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان و افزوده از: آمدور نویدی
۱۹ جون ۲۰۱۷

«جایزه خائن سال» برای فریب و خیانت «چپ» دروغین و ناتوئی!



فریب، خیانت و چپ: «جایزه خائن سال»



مقدمه:

در حالی که راست‌گراها صادقانه از سیاست‌ها و منافع حامیان طبقه حاکم پشتیبانی می‌کنند، چپ‌گراها به طور سیستماتیک به وعده‌های پلاتفرم (برنامه) سیاسی خودشان خیانت می‌کنند و طبقه کارگر، حقوق بگیران، کسب و کار (بیزنس) کوچک و حامیان منطقه‌ئی خود را فریب می‌دهند.

به علت کنترل بیشتر الیگارش‌ها بر اقتصاد، سلطه سیاسی بیشتر دیکتاتوری قدرت‌های امپریالیستی (امریکا و اتحاد اروپا)، افزایش نابرابری‌ها، فقر، و حمایت «چپ» از جنگ‌های امپریالیستی، پس‌رفت تاریخی رهبران چپ افزایش یافته است.

در برخی از موارد رهبران چپ به محض گرفتن قدرت، حتماً از سیاست‌های ارتجاعی افراطی رقبای راست خود فراتر رفته‌اند.

در این مقاله، ابتداءً، برخی از چپ‌های خائن «قهرمانان خیانت» را شناسایی می‌کنیم؛ دوم، نتایج سیاست و عواقب آن‌را برای طبقه کارگر و حامیان روستائی اش بررسی خواهیم کرد؛ سوم، مورد مطالعه خائن‌ترین چپ جهان امروز - آکسیس سیپراس، نخست وزیر یونان را ارائه می‌دهیم؛ در بخش پایانی، برخی از توضیحات احتمالی را جهت معکوس کردن روند سیاسی رهبران چپ مورد بحث قرار می‌دهیم.

«چپ‌های» خائن اوایل قرن ۲۱

نمونه‌های زیادی از جنبش‌های چریکی سابق، رژیم‌های چپ و رهبران سیاسی وجود دارند که بر اساس وعده و وعیدهای تحولات ساختاری رادیکال، حمایت گسترده مردمی را کسب کردند، ولی از قول و قرارهای انتخاباتی خود عقب‌نشینی نموده و در جهت منافع الیگارش‌ها و دشمنان امپریالیستی گام برداشتند.

نسلی کامل از رادیکال‌های سال‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ که از چپ شروع کردند، تا سال‌های ۸۰ و ۹۰ به رژیم‌های «میانرو» و راست‌گرا - حتی به همکاران راست‌های افراطی و سیا (آژانس اطلاعاتی امریکا) تبدیل گشتند.

چریک‌های مبارز سابق، که به میانرو و راست‌گرا تغییر یافتند، به مقام‌های وزرای کابینه یا رئیس‌جمهور در اروگوئه، برزیل، پرو، اکوادور و شیلی تبدیل شدند.

فرمانده چریکی السالوادور، خاکین ویلالوبوس، بعدها با سیا همکاری نمود و به «جوخه مرگ» رئیس‌جمهور کلمبیا «مشاوره» داد.

لیست خیانت‌های چپ اوایل قرن ۲۰، طولانی و ملال‌انگیزست. به دلیل سیاست خیانت‌آمیز، زیان و ضررهای بسیار زیاد اجتماعی و اقتصادی، سرکوب سیاسی، دستگیری، شکنجه و کشتار، بی‌اعتمادی عمیق توده‌ئی نسبت به «چپ» و روشنفکر، رهبران سیاسی و «وعده‌های» آن‌ها افزایش یافته است.

قرن ۲۱: با چپ آغاز کردن و با راست پایان یافتن

دهه اول قرن ۲۱ شاهد احیای رژیم‌های چپ و احزاب سیاسی در اروپا و امریکای لاتین بود. نیروهای انقلابی مسلح کلمبیا (فارک)، با رهبر بزرگ دهقانی مانوئل مارولاندا، ۲۰ هزار جنگجو و میلیون‌ها هوادار داشت. در سال ۱۹۹۹، تا حومه پایتخت، بوگادا پیش‌روی کرد. اما واقعیت امروز یک نمایش وارونه است.

در فرانسه، حزب سوسیالیست یک برنامه چپ را تصویب کرد و فرانسوا اولاند را به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۲۰۱۲ برگزید. او وعده داد که مالیات را برای ثروتمندان تا ۷۵ درصد افزایش دهد و برنامه مشاغل گسترده را تأمین مالی کند. او وعده داد تا لایحه قانون کار مترقی را جهت دفاع از صنایع ملی توسعه دهد. اما امروز اعتبار او نزدیک به صفرست.

در سرتاسر امریکای لاتین، چپ‌ها جهت ریاست بر دولت‌ها انتخاب شدند، از جمله برزیل، آرژانتین، پرو، اوروگوئه، بولیوی، ونزوئلا، اکوادور و السالوادور. به استثنای بولیوی و اکوادور، بقیه توسط شرکاء یا مخالفان راست‌گرای آن‌ها برکنار شده‌اند.

در اسپانیا، پرتغال و یونان، احزاب چپ رادیکال جدید ظهور کردند، وعده و وعید دادند که به برنامه‌های ریاضت اقتصادی تحمیلی اتحادیه اروپا پایان دهند و مبارزه عمیق تحولات ساختاری و طبقاتی را راه اندازی کنند. در این‌جا تاریخ خودش را با سریالی از خیانت‌های دیگر تکرار می‌کند.

نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (فارک): از انقلاب تا تسلیم

تا ماه جون ۲۰۱۷، رهبری فارک جنگجویان خود را خلع سلاح کرد، میلیون‌ها دهقان حامی را در مناطقی که قبلاً تحت کنترل آن‌ها بود به حال خود رها کرد. امضای پیمان صلح فارک با رژیم سانتوس نه به صلح واقعی و نه به یک پیمان واقعی منجر شد. تاکنون ده‌ها فعال به قتل رسیده‌اند و صدها چپ و دهقان برای نجات جان خود از جوخه‌های مرگ مرتبط با رژیم سانتوس متواری شده‌اند. ترور در سراسر روند مذاکرات و پس از آن رخ داده است. جنگجویان چریک، که سلاح‌های خودشان را تحویل دادند، اکنون با دادگاه‌های کانگوروی روبه‌رو شده‌اند، در حالی‌که دهقانانی که برای اصلاحات ارضی اقدام کرده‌اند، از مزارع خودشان رانده شده‌اند. جنگجویان فارک و سنیزمجویان با خانواده‌هایشان در جنگل‌ها بدون خانه، شغل و امنیت از جوخه‌های مرگ به حال خود رها شده‌اند. پایگاه‌های نظامی امریکا و مشاوران باقی مانده‌اند. کل سیستم اجتماعی و اقتصادی بدون تغییر مانده است. تنها امنیت «رهبران» چریکی مستقر در کوبا تضمین شده است، دو گرسی راحت در پارلمان – که انکار شده – باعث تعریف و تمجید دولت امریکا قرار گرفته است.

رهبران فارک و مذاکره‌کنندگان ارشد، ایوان مارکز و تیمولین خیمینیز، رقبای روشنی برای «جایزه خائن سال» هستند.

رئیس جمهور اولاند: همکار امپریالیستی که به سوراخ توالت سرازیر شد

خیانت رئیس جمهور فرانسوا اولاند زیاد دور از خیانت فارک نیست. رئیس جمهور منتخب فرانسه در سال ۲۰۱۲ تحت حزب سوسیالیست، وعده داد تا ۷۵ درصد به ثروت‌مندان مالیات ببندد، حقوق کارگران را گسترش داده و تعمیق کند، بی‌کاری را کاهش دهد، صنایع ورشکسته را احیاء سازد، جلو فرار از سرمایه داری را بگیرد و به دخالت نظامی فرانسه در کشورهای جهان سوم پایان دهد.

رئیس جمهور اولاند پس از یک لاس‌زنی مختصر با شعارهای کمپین مبارزاتی خود، به سراغ حمایت از کسب و کار (بیزنس) و وحشی‌گری نظامی علیه رأی دهندگان رفت:

ابتداء، روابط کسب و کار را با نیروی کار تعدیل‌زدائی نمود، و اخراج کارگران را برای آن‌ها آسان‌تر و سریع‌تر کرد. دوم، مالیات کسب و کار را تا ۴۰ میلیارد یورو کاهش داد.

سوم، پس از یک حادثه تروریستی شرایط شدید اضطرابی در اکنوئیاتی (قوانین سخت و بی‌رحم) را تحمیل و توسعه داد. این شامل ممنوعیت اعتصاب کارگران معترض علیه قانون ضدکارگری و نرخ بیکاری دو رقمی او بود.

چهارم، اولاند یک سری از جنگ‌های امپریالیستی را در خاورمیانه و شمال و مرکز افریقا راه اندازی یا ترویج کرد.

فرانسه تحت حاکمیت فرانسوا اولاند بمباران لیبیا توسط ناتو را آغاز نمود، رئیس جمهور قذافی را به قتل رساند، باعث نابودی کامل کشور لیبیا و بی‌خانمان ساختن میلیون‌ها لیبیایی و کارگر جنوب صحرای افریقا گشت. در روند، این منجر به سیل عظیم پناهندگان وحشت‌زده به بحیره مدیترانه و اتحادیه اروپا با ده‌ها هزار غرق شده گشت. پروژه نواستعماری رئیس جمهور اولاند گسترش پرسنل نظامی فرانسه را در مالی (بی ثبات شده توسط تخریب لیبیا) و جمهوری افریقای مرکزی نظارت کرد.

اولاند با فروش سلاح و ارسال «مشاورهای نظامی» به جنگ مضحک عربستان سعودی علیه یمن فقیر مشوقی واضح از نسل‌کشی است.

رئیس جمهور اولاند به حمله مزدوران امریکا علیه سوریه پیوست، اجازه داد تا برخی از بهترین جهادگرایان نوپای فرانسه به قتل‌عام ببینند. جاه‌طلبی‌های استعماری او منجر به فرار میلیون‌ها پناهنده به اروپا و مناطق دیگر شد. با پایان دوره ریاست جمهوری او در سال ۲۰۱۷، محبوبیت اولاند به ۴ درصد، پائین‌ترین سطح از تأیید هر رئیس جمهوری در تاریخ فرانسه کاهش یافته بود! تنها گام عقلانی اولاند در کل دولت خود آن بود که متعهد شد به دنبال انتخاب مجدد نباشد.

آلکسیس سپیراس نخست وزیر یونان: «خان سال»

علی‌رغم رقابت شدید دیگر خائن‌های چپ بدنام در سراسر جهان، نخست وزیر یونان آلکسیس سپیراس برنده جایزه «خائن جهانی سال» می‌باشد.

سپیراس بدین دلیل سزاوار برچسب «خائن جهانی» ست که:

۱) او از هر یک از رقبای خودفروش خود، سریع‌ترین و وحشیانه‌ترین چرخش از چپ به راست را داشته است.
۲) او از تسلیم یونان به دیکته‌های الیگارشی‌های بروکسل در خصوصی سازی حمایت نمود، موافق فروش کل میراث ملی یونان، از جمله زیرساخت‌ها، جزایر، معادن، سواحل، موزه‌ها، بنادر و سیستم حمل و نقل و غیره آن شد.
۳) او در حالی که هزینه مراقبت‌های بهداشتی، بیمارستان و داروها را بشدت افزایش داد، حقوق بازنشستگان، حقوق کارمندان، و حداقل دست‌مزدها را به کمترین حد ممکن در تاریخ اروپا مقرر ساخت. او مالیات بر مصرف‌کننده (وی ای تی) و مالیات بر واردات جزایر و درآمد مزارع را افزایش داد، در حالی که فراریان مالیاتی توانگر را «نادیده گرفت».

۴) سپیراس تنها رهبر منتخبیست که برای شرایط سخت اتحادیه اروپا، فراخوان به یک همه پرسی (رفراندوم) داد، که با مخالفت عظیم توده‌ی طرح اتحادیه اروپا روبه‌رو شد، ولی در کمتر از یک هفته با خیانت به رأی دهندگان یونانی زیر قول خود زد. او حتی شرایط سخت‌تر از خواسته‌های اصلی اتحادیه اروپا را پذیرفت!

۵) سپیراس وعده‌های خود در مخالفت با تحریمات اتحادیه اروپا علیه روسیه را نقض نمود و از حمایت تاریخی یونان برای فلسطینی‌ها شانه خالی کرد. او یک معامله نفتی و گازی یک میلیارد دلاری با اسرائیل امضاء نمود که میدان‌های نفتی سواحل غزه و لبنان را می‌رُباید. سپیراس از مخالفت با بمباران سوریه و لیبیا – هر دو متحدان سابق یونان خودداری نمود.

سپیراس به عنوان رهبر به اصطلاح «چپ رادیکال» حزب سیریزا، با یک پلک زدن از چپ به راست رنگ عوض کرد.

اولین و آشکارترین نشانه چرخش سپراس به راست حمایت سیریزا برای ادامه عضویت یونان در اتحادیه اروپا و ناتو در طول شکل‌گیری خود در سال ۲۰۰۴ بود.

«چپ» سیریزا پس از ادا و اصول درآوردن‌های معمولی و مبتذل، با طرح «سوالات» پوچ و بی‌معنا و «تقابل‌ها» در حالی‌که درباره «مبارزات» داد سخن می‌داد، به عضویت در اتحادیه اروپا درآمد. برای هر ناظری که قدرت الیگارشی‌های تحت رهبری المان در بروکسل و پای‌بندی محکم آن‌ها به ریاضت اقتصادی تحمیلی طبقه حاکم را درک می‌کرد، هیچ‌کدام از این عبارات «نیمه‌باردار» معنا و مفهومی نداشت.

ثانیاً، سیریزا در بهترین حالت در اعتصابات عمومی بی‌شمار اتحادیه‌های کارگری نقشی جزئی بازی کرده بود، و کارگران و دانش‌جویانی که منجر به پیروزی انتخاباتی او در سال ۲۰۱۵ شدند، تأثیر مستقیمی در مبارزات انتخاباتی داشتند.

سیریزا یک حزب انتخاباتی از طبقه متوسط و متوسط رو به پایین‌ست، که توسط سیاستمداران سیار روبه‌بالا رهبری شد که اگر هم داشت - روابط کمی با مبارزات کارگاهی کارخانه و کشاورزی داشت. به نظر می‌رسید که بزرگترین مبارزات آن‌ها اطراف جنگ و جدل‌های جناح‌های داخلی بر سر کرسی‌های پارلمانی دور می‌زد!

سیریزا مجموعه‌ای بی‌قاعده از گروه‌ها و جناح‌های اهل مشاجره، از جمله، «جنبش‌های حامی محیط زیست»، فرقه‌های مارکسیستی و پان هیلینیک‌های فاسد حزب سوسیالیست (پاسوک) و سیاستمداران سنتی‌ست که شناور شده و روبه‌مرگند. سیریزا به عنوان یک حزب در ابتدای بحران مالی سال ۲۰۰۸، زمانی گسترش یافت که اقتصاد یونان سقوط کرده بود. سیریزا از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۰۷ حضور خود را در پارلمان (مجلس) از ۵/۳٪ به فقط ۵٪ افزایش داد. عدم شرکت او در مبارزات توده‌ئی و مناقشات داخلی اش منجر به کاهش کرسی‌هایش در انتخابات مجلس سال ۲۰۰۹، تا ۴٪/۶ شد.

سپراس اطمینان داد که سیریزا در اتحادیه اروپا باقی می‌ماند، حتی اگر «جناح چپ» خودخوانده اش، پلاتفرم چپ، به رهبری «آکادمیک مارکسیست» پناگیوتیس لافازانیس، وعده داد که «در را برای ترک اتحادیه اروپا باز گذاشته» است. آلکسیس سپراس اولین کسی بود که برای شورای شهر آتن انتخاب شده بود، جایی که علناً به همکاران راست‌گرای عوام‌فریب فاسد حمله کرد، در حالی‌که در مسند قدرت درس‌های خصوصی را از الیگارشی‌ها یاد گرفت.

در سال ۲۰۱۰، پاسوک راست‌گرا و حزب افراطی راست‌گرای دمکراسی نو به دیکته اتحادیه اروپا برای پرداخت کمک‌های مالی به یونان توافق کردند، که منجر به از دست دادن مشاغل زیاد و کاهش دست‌مزدها و حقوق بازنشستگان شد. سیریزا، در حالی‌که قدرت را در دست نداشت، برنامه ریاضت اقتصادی را محکوم کرد و از تظاهرات توده‌ئی تعریف و تکریم ظاهری نمود. این خودنمایی به سیریزا اجازه داد تا نمایندگی خود را در پارلمان چهار برابر و به ۱۶٪ در انتخابات سال ۲۰۱۲ برساند.

سپراس به اعضای فاسد سابق پاسوک و مشاوران مالی جهت عضویت در سیریزا خوش‌آمد گفت، از جمله یانیس واروفاکیس، که به جای این‌که از کارگران بی‌کار خیابان حمایت کند، وقت بیش‌تری را برای موتور سواری می‌گذراند تا از موانع بلندتری بپرد.

«قول‌نامه‌های» اتحادیه اروپا خصوصی سازی اقتصاد، همچنین کاهش بیش‌تر به هزینه‌های آموزش و پرورش و بهداشت را دیکته کرد. این اقدامات در امواج ضربه‌های ناگهانی از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۳ اجراء شده بود. سیریزا به عنوان یک حزب مخالف، تعداد کرسی‌های پارلمانی خود را در سال ۲۰۱۳ به ۲۷٪ افزایش داد... که با ۳٪ کم‌تر، پشت حزب راست‌گرای دمکراسی نو حاکم قرار گرفت. در سپتامبر ۲۰۱۴، سیریزا برنامه تیسالونیکا را تأیید نمود و

و عده داد تا ریاضت اقتصادی را معکوس کند، دولت رفاه را بازسازی و گسترش دهد، اقتصاد را مجدداً راه اندازی نماید، از شرکت‌های دولتی دفاع کند، عدالت مالیاتی را ترویج دهد، از تقویت دموکراسی حمایت نماید (دموکراسی مستقیم نه کمتر!) و جهت افزایش اشتغال یک «طرح ملی» را اجراء کند.

معلوم شد که تمامی بحث‌ها و همه قطع‌نامه‌ها یک تئاتر مضحک بوده اند! سپراس زمانی که در قدرت قرار گرفت، هرگز به یکی از اصلاحاتی که در برنامه خود قول داده بود، گردن ننهاد. سپراس جهت تحکیم قدرت خود به عنوان رهبر سیریزا، تمام جناح‌ها و گرایش‌ها را زیر نام «حزب متحد» منحل کرد - و حتی یک گام هم به سوی دموکراسی پیش‌تر برداشت!

سیریزا تحت کنترل «عمو سپراس عزیز»، علی‌رغم ژست چپ خود به یک دستگاه استبدادی انتخاباتی مبدل گشت. سپراس اصرار داشت که یونان در درون اتحادیه اروپا باقی بماند و در تضاد با همه وعده‌های انتخاباتی دروغین خود یک «بودجه متناقض را از سرمایه‌گذاری عمومی تا «گسترش دولت رفاه» ارائه داد!

کمک مالی جدید اتحادیه اروپا با بی‌کاری به بیش از ۵۰٪ در میان جوانان و ۳۰٪ از کل نیروی کار همراه شد. سیریزا انتخابات پارلمانی ۲۵ جنوری، سال ۲۰۱۵ را با ۳/۳۶٪ از رأی برنده شد. سیریزا که جهت تأمین اکثریت رأی در پارلمان تنها یک رأی کم داشت، با حزب راست‌گرای افراطی و محافظه کار ملی یونان مستقل (ای ان ائی ال) ائتلاف کرد و سپراس مسؤلیت وزارت دفاع را به آن‌ها سپرد.

نخست وزیر، آکسیس سپراس بلافاصله پس از گرفتن قدرت طرح‌های خود را برای مذاکرات مجدد جهت کمک مالی و «برنامه ریاضت اقتصادی» یونان با الیگارشی‌های اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول اعلام نمود. این ژست دروغین نتوانست بی‌لیاقتی او را پنهان سازد: از آنجائی که سیریزا متعهد به ماندن در اتحادیه اروپا بود، ریاضت اقتصادی ادامه داشت که یک «بسته نجات کمی» طاقت‌فرسا را به همراه داشت. در طول «جلسات داخلی»، اعضای «پلاتفرم چپ» سیریزا در کابینه خواهان ترک اتحادیه اروپا، عدول از پرداخت بدهی و شکل‌گیری روابط نزدیک‌تر با روسیه شدند. علی‌رغم این‌که کاملاً نادیده گرفته شده و منزوی بودند، آنان به عنوان «سنبل چپ» وزرای ناتوان کابینه باقی ماندند.

سپراس اکنون آزاد بود سیاست‌های بازار نئولیبرال را تحمیل کند، که کرد و منجر به ارسال میلیاردها دالر به خارج از کشور شد و بانک‌ها و کسب و کار یونان در بحران باقی ماندند. هر دو، سپراس و «پلاتفرم چپ» حاضر نشدند که پایگاه توده‌ئی سیریزا را، که جهت اقدامات مردمی رأی داده و خواهان پایان دادن به ریاضت اقتصادی بودند، بسیج نمایند. خرمگس رسانه‌ئی، وزیر دارائی و اروفاکیس، با ژست‌های بزرگ تئاتری به یک مخالفت نمایشی فرعی اکتفاء کرد. این ژست‌ها آشکارا توسط الیگارشی‌های اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول به عنوان شوخی‌های یک دلقک مدیترانه‌ئی ناتوان رد شد.

ظاهراً مثل همیشه، دانشگاهیان چپ‌گرای اروپائی، امریکائی و کانادائی تا اندازه زیادی از تاریخ سیاسی سیریزا، ترکیب فرضت‌طلبی، عوام‌فریبی انتخاباتی و غیبت کامل آن در مبارزات طبقاتی واقعی بی‌اطلاع بودند. آن‌ها همچنان درباره سیریزا به عنوان دولت «چپ رادیکال» یونان چرند می‌گفتند و در فعالیت‌های روابط عمومی آن شرکت می‌کردند. زمانی که سیریزا وحشیانه‌ترین حملات اتحادیه اروپا را علیه کارگران یونانی و استاندارد زندگی آن‌ها به طور وقیحانه‌ای با آغوش باز پذیرفت که بر زندگی روزمره آن‌ها تأثیر گذاشت، استادان برجسته‌ای که حقوق بالائی داشتند، سرانجام از «اشتباهات» سیریزا به حرف درآمدند و این شله قلمکار فرصت‌طلبان «چپ رادیکال» را نقش بر آب کردند! سفرهای سخنرانی‌های بزرگ آن‌ها در یونان پایان یافت و به دنبال حمایت از «مبارزات» دیگر شتافتند.

در حالی که تابستان ۲۰۱۵ نزدیک می‌شد، نخست وزیر اسپیراس به دستور کار ریاضت اقتصادی اروپا نزدیکتر گشت. «آلکسیس عزیز» وزیر دارائی و اروفاکیس را که نمایش و ظاهر سازی او، وزیر دارائی المان را رنجانده بود، برکنار کرد. یوکیس (افلیدس) ساکالوتوس، یکی دیگر از «چپ‌های رادیکال» جانشین وزیر دارائی شد، اما معلوم شد که او وکیل سازش‌کار اسپیراس می‌باشد، که مایلست هر اقدام و همه اقدامات ریاضت اقتصادی تحمیلی اتحادیه اروپا را بدون چون چرا اجراء کند.

در جولای ۲۰۱۵، اسپیراس و سیریزا برنامه دیکته خشن و ناگوار ریاضت اقتصادی اتحادیه اروپا را پذیرفتند. با این پذیرش، کل برنامه تیسالونیکای مورد ادعای یکسال پیش سیریزا انکار شد. کل جمعیت، و صفوف مقامات اعضای سیریزا عصبانی‌تر گشتند، و خواهان پایان دادن به ریاضت اقتصادی شدند. در حالی‌که اسپیراس و خانواده اش در یک ویلای لوکس که سخاوت‌مندانه توسط یک پول‌دار یونانی به عاریه داده شده بود و به دور از صف‌های سوپ و کلبه‌های بی‌کاران و بی بضاعت‌ها زندگی می‌کرد، در تابستان ۲۰۱۵، برنامه ریاضت اقتصادی «سفت‌کردن کمربندها» را برای توده‌های انتخاباتی ارائه داد.

نخست وزیر آلکسیس اسپیراس سیاست‌هایی را اتخاذ نمود که «جایزه خائن سال» را برای او به ارمغان آورد. ستراتیژی او فریب‌کارانه بود: در ۵ جولای ۲۰۱۵، او جهت قبول یا رد شرایط کمک مالی اتحادیه اروپا، فراخوان به یک همه‌پرسی داد. او با این تفکر که طرفداران «حامی اتحادیه اروپای او» به او رأی مثبت می‌دهند، در نظر داشت تا از این همه‌پرسی به عنوان تعهدی برای تحمیل اقدامات ریاضتی جدید استفاده نماید. اسپیراس مردم را بد داوری کرد: رأی قریب به اتفاق آن‌ها رد برنامه ریاضت اقتصادی خشن دیکته شده الیگارشی‌های بروکسل بود.

بیش از ۶۱٪ از مردم یونان رأی «منفی» دادند، در حالی‌که تنها ۳۸٪ به نفع شرایط کمک‌مالی رأی دادند. این محدود به شهر آتن نبود: اکثریت هر منطقه از کشور دیکته‌های اتحادیه اروپا را رد کردند - یک نتیجه بی سابقه! بیش از ۵۶/۳ میلیون یونانی خواهان پایان دادن به ریاضت اقتصادی شدند. اسپیراس «اقرار کرد که شگفت‌زده ... و ناامید شده است! او مخفیانه و احمقانه فکر می‌کرد که همه‌پرسی به او آزادی عمل می‌دهد که ریاضت اقتصادی را تحمیل نماید. زمانی‌که نتایج رأی گیری اعلام شد، او پوزخند همیشگی خود را داشت.

کمتر از یک هفته بعد، در ۱۳ جولای ۲۰۱۵، نتایج همه‌پرسی خود را انکار کرد و اعلام نمود که دولت او از کمک مالی اتحادیه اروپا حمایت می‌کند. شاید جهت مجازات رأی دهندگان یونانی، اسپیراس حتماً از برنامه ریاضت اقتصادی شیدتری حمایت نمود که توسط همه‌پرسی او رد شده بود! او حقوق بازنشستگان عمومی را بشدت کاهش داد، افزایش عظیم مالیات و افس‌گرایانه و کاهش خدمات عمومی را تا ۱۲ میلیارد یورو تحمیل نمود. اسپیراس با «تفاهم‌نامه یهودای» بدنام جولای ۲۰۱۵ موافقت کرد، که مالیات مصرف عمومی قهقرائی (وی ای تی) را تا ۲۳٪، و مالیات غذائی را تا ۱۳٪، و افزایش شدید هزینه‌های پزشکی و داروئی و شهریه دانشجویان/مدارس و دانشگاه‌ها را اضافه نمود، و سن بازنشستگی را با پنج سال بیش‌تر تا سن ۶۷ سالگی به تعویق انداخت.

اسپیراس در سراسر سالهای ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، با لگام‌گسیختگی تاریخی خود بر رنج و عذاب مردم یونان ادامه داد. رژیم او بیش از ۷۱۵۰۰ فقره از اموال عمومی، از جمله میراث تاریخی را خصوصی کرد. تنها آکروپولیس تا به امروز از حراج در امان مانده است ... در نتیجه بیش از ۳۰۰ هزار یونانی متخصص و تحصیل‌کرده مجبور به مهاجرت شده اند. حقوق بازنشستگی تا ۴۰۰ یورو کاهش یافته که منجر به سوء تغذیه و افزایش سه برابری خودکشی شده است.

علیرغم این پیامدهای اجتماعی مضحک بانکداران المانی و رژیم آنجلا مرکل از کاهش پرداخت بدهی‌های یونان امتناع می‌کنند. تسلیم و حقارت بیش از حد نخست‌وزیر سپیراس هیچ اثری نداشت. افزایش شدید مالیات بر سوخت و حمل و نقل به جزایر توریستی منجر به راهپیمائی‌ها و اعتصابات دائمی در شهرها، کارخانه‌ها، میدان‌ها و بزرگراه‌ها گشت.

در سال ۲۰۱۷ سپیراس نیمی از رأی دهندگان خود را از دست داد. او با سرکوب پاسخ داد: علیه شهروندان یونانی از گاز اشک آور استفاده کرد، و سال‌مندی را که علیه تنگدستی و فقر ناشی از حقوق‌های بازنشستگی خود اعتراض می‌کردند، (با باتون) ضرب و شتم نمود. ده‌ها نفر از اعضای اتحادیه‌های کارگری که قبلاً توسط دادگاه تبرئه شده بودند، توسط مقامات قضائی سپیراس در «دادگاه‌های نمایشی» شریر دوباره محاکمه شدند. سپیراس از حملات نظامی امریکا و ناتو بر سوریه، تحریم‌ها علیه روسیه و از میلیاردها دالر قرارداد در زمینه‌های انرژی و نظامی با اسرائیل حمایت نمود.

تا اندکی قبل از اشغال نازی‌ها (۱۹۴۵-۱۹۴۱) و جنگ داخلی آنگلو-یونانی (۱۹۴۹-۱۹۴۵)، از زمان عثمانی‌ها مردم یونان چنین تجربه‌ای در کاهش ناگهانی میزان استانداردهای زندگی خود نداشته‌اند. این مصیبت تحت رژیم سپیراس، دست‌نشانده‌الیگارش‌های بروکسل رخ داده است.

گردش‌گران دانشگاهی چپ اروپائی، کانادائی و امریکائی به سیریزا «توصیه» کردند که در اتحادیه اروپا باقی بماند. زمانی‌که پی‌آمدهای فاجعه بار «نصیحت سیاسی» آن‌ها روشن شد... آن‌ها صرفاً با برگزاری «انجمن‌های سوسیالیستی» دروغین به «مبارزات» دیگر مشاوره دادند.

نتیجه‌گیری

خیانت‌های رهبران «چپ» و «چپ رادیکال» تا حدودی به علت عادات رایجی‌ست که سیاستمداران در مجلس توافقات عمل‌گرایانه‌ای می‌کنند. در موارد دیگر، رهبران چریکی و سیاهی‌کشکرهای پارلمانی سابق در مواجهه با انزوا و فشار رژیم‌های «چپ» همسایه بوده‌اند که به «بیمان‌های صلح» امپریالیستی گردن نهند، مانند مورد فارك. آن‌هائی که با افزایش عظیم عرضه ارتش‌های مشوره دهنده‌الیگارش‌های امریکائی روبه‌رو شده بودند، تسلیم گشتند و به حامیان توده‌ئی خود خیانت کردند.

چارچوب انتخاباتی در درون اتحادیه اروپا - به ویژه بانکداران المانی، قدرت‌های ناتوئی، ارتش امریکا و صندوق بین‌المللی پول، همکاری چپ‌گرایان را با دشمنان طبقاتی تشویق نمود.

سیریزا از ابتدای بنیاد خود حاضر به گسست از اتحادیه اروپا و ساختار استبدادی آن نشد. و از روز اول دولت خود، حتی آشکارترین قروض انباشته شده غیرمشروع خصوصی و عمومی ناشی از رژیم‌های فاسد دمکراسی نو و راست‌گرای پاسوک را پذیرفت. در نتیجه سیریزا مجبور به گدائی و التماس شد.

سیریزا در اوایل می‌توانست استقلال خود را اعلام نماید، منابع عمومی خود را نجات دهد، بدهی‌های غیرقانونی دولت‌های قبل از خود را انکار کند، پس‌اندازهای خود را در برنامه‌های مشاغل جدید سرمایه‌گذاری نماید، روابط تجاری خود را بازتعریف کند، ارز ملی دایر کند، و پول نقره یونان باستان (دراچما) را ارزش زدائی کند که یونان را انعطاف پذیرتر و رقابت پذیرتر سازد. یونان برای این‌که بتواند از زنجیرهای سرسپردگی و ریاضت اقتصادی تحمیل شده‌الیگارش‌های خارجی رهائی یابد، باید از اتحادیه اروپا خارج شود، منکر قروض خود گردد و یک اقتصاد سوسیالیستی مولد براساس تعاونی‌های خودمدیریتی راه اندازی کند.

نخست وزیر یونان سپیراس، علی‌رغم قول‌های انتخاباتی خود مسیر مخرب میخائیل گوربچف رهبر سابق شوروی را درپیش‌گرفت، و به مردم خود خیانت نمود که بتواند در مسیر ائتلاف اطاعت کورکورانه تسلیم و فساد ادامه دهد. درحالی‌که چندین نفر از رهبران رقابت سختی را جهت کسب «جایزه خائن سال» ارائه می‌دهند، اما خیانت آلکسیس سپیراس بیش‌تر و عمیق‌ترست که تا به امروز هم ادامه دارد. او وعده و وعیدهای بیش‌تری را زیرپا گذاشت و تعهدات مردمی (انتخابات و همه‌پرسی) بیش‌تری را سریع‌تر از هر خائن دیگری نقض کرده است. علاوه بر این چیزی کمتر از یک نسل به یونانیان اجازه ترمیم سیاست‌های چپ را نخواهد داد. چپ با دروغ‌های عظیم و هم‌دستی «منتقدان چپ» سابق سپیراس نابود شده است.

بدهی مترکم یونان حداقل به یک قرن نیاز دارد که پرداخته شود - در صورتی‌که حتی این کشور باقی بماند. (...!!!)

درباره نویسنده:

جیمز پتراس استاد بازنشسته (بارتل) جامعه‌شناسی در دانشگاه بینگهامتون - نیویورک است، که کتب و مقالات زیادی در باره جنبش‌های چپ و مترقی جهان، از جمله مبارزات خلق‌های خاورمیانه و امریکای لاتین نوشته است.

برگرداننده شده از:

Deceit, Betrayal and the Left: The 'Traitor of the Year Award', By James Petras

<http://petras.lahaine.org/?p=2138>

افزوده مترجم:

در این مقاله، جناب پتراس به عنوان استادی چپ، که مقالات و کتب زیادی درباره تفسیر و تجزیه و تحلیل مسائل و مشکلات جهان به سبب ظلم و ستم امپریالیستها نوشته است، نمی‌تواند نداند که سوسیالیسم و کمونیست کیست، کجاست و چپ واقعی کدام ست! ضرب المثل فارسی می‌گوید: «هر گردی گردو نیست و هر گردویی گرد!»! اگر این ضرب المثل را قبول داشته باشیم، لازم نیست که همه آنها را که «چپ» هستند و یا خود را «چپ» می‌دانند، در یک سبد قرار دهیم. برای مثال، نمی‌توان تروتسکیست را که ضدانقلاب و در رکاب امپریالیسم گام برمی‌دارد، حتا «چپ» به حساب آورد، چه برسد به رؤسای جمهور و نخست‌وزیران و غیره ای را که با شعارهای پوپولیستی، «چپ» شناسانده می‌شوند - آنها از نظر جناب پتراس که برای یونان نسخه «سوسیالیستی» می‌پیچد!

لطفاً، به این بخش از مقاله جناب پتراس توجه کنید:

سپریزا در اوایل می‌توانست استقلال خود را اعلام نماید، منابع عمومی خود را نجات دهد، بدهی‌های غیرقانونی دولت‌های قبل از خود را انکار کند، پس‌اندازهای خود را در برنامه‌های مشاغل جدید سرمایه‌گذاری نماید، روابط تجاری خود را بازتعریف کند، ارز ملی دایر کند، و پول نقره یونان باستان (دراچما) را ارزش زدائی کند که یونان را انعطاف پذیرتر و رقابت پذیرتر سازد. یونان برای این‌که بتواند از زنجیرهای سرسپردگی و ریاضت اقتصادی تحمیل شده الیگارشی‌های خارجی رهائی یابد، باید از اتحادیه اروپا خارج شود، منکر قروض خود گردد و **یک اقتصاد سوسیالیستی مولد بر اساس تعاونی‌های خودمدیریتی** راه اندازی کند.

اگر قرار بود که امپریالیستها و نخبگان و به قول پتراس، «الیگارشی‌های بروکسل»، اجازه دهند که در اروپا و جهان سوسیالیسم برقرار شود و یا حداقل همان برنامه رفاه غرب برجا باشد - که برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی برقرار

شده بود - دیگر چه نیازی به سیستم هار سرمایه داری و به راه انداختن جنگهای امپریالیستی در خاورمیانه و شمال
افریقا و بقیه جهان، و بالاخره انتخاب نوچه هائی از نوع «چپ» ناتوئی و دروغین سیریزا در یونان و ... بود .
این نوع «چپ» های ساختگی - تروتسکیستی - همه دست پرورده امپریالیستها هستند و در پیاز و آب نمک خوابانده
شده اند که در موارد لازم، آنها را از «جعبه جادوئی» خود بیرون بیاورند و جنبش ها و مردم تشنه رهائی از یوغ
سرمایه را دستبه سر کنند تا به اهداف پلید خود - ظلم و ستم، استعمار کشورهای ضعیف و استثمار فرد توسط فرد و
ادامه سیستم «همیشه جاودان» سود - سرمایه داری - پایبند بمانند و افتخار کنند !
با این امید که تجربه یونان، درس آموزنده ای برای ملل جهان باشد تا «دنبال نخود سیاه» - و نسخه های امپریالیستی -
چپ ناتوئی و دروغین -ضدانقلاب تروتسکیسم نروند .

کوشا باشیم !

با احترام

آمادور نویدی